

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

مرحوم شیخ قدس الله نفسه بعد از بحث های طولانی که فرمودند راجع به فضولی که دیگر حذف کردیم ای کاش از آن اول هم حذف می کردیم ، چند تا بحث دیگر هم به مناسبت آوردند یکی لو باع مال نفسه مع مال غیره این البته تتمه ی فضولی است اما خوب چون روایت خاص دارد از این جهت متعرضش شدیم ، این روایت را ایشان مرحوم شیخ قدس الله نفسه فرمودند که البته شیخ تمسک کردند به یکی صحیحیه صفار ، اینجا هم همین نکته بود من دیروز عرض کردم در بحث که نکته ی صحیحیه صفار ما این را چطور معنا بکنیم لو باع مال نفسه مع مال غیره معنا می شود یا جور دیگری معنا می شود این همان اشکالی است که عرض کردم .

این یکی از کارهایی است که در متون روایات کمتر رویش کار شده یعنی کمتر کار فنی کردند ، بیشتر کاری که الان شده متون روایات تبدیل به فتوا شده است این هست ، آن وقت مشکل دیگر کار ، مشکل کار کجاست ؟ مشکل کار این است که در روایات ما مقدار زیادی اش جنبه ی استفتاء دارد یعنی یک خصوصیتی سؤال شده با یک خصوصیتی . این وقتی می خواهد تبدیل بشود به فتوا باید آن خصوصیات الغاء بشود دقت کردید ؟

اینکه ما کدام خصوصیات را الغاء بکنیم که فتوا از آن در بیاوریم این کار مشکل است ، یعنی کار مشکلی که در روایات هست به قول معروف بعضی از ، خیلی از روایات ما جنبه ی استفتاء است خصوصیات است .

یکی از حضار: یعنی قضیه ی خارجی است

آیت الله مددی: ها قضیه ، سوال کرده اینطور مبتلا شدم این کار را کردم امام می فرمایند این کار را بکن ، آن وقت در مقام بخواهند تبدیل به متن فتوا بکنند این باید درش دخل و تصرف بشود .

لذا عرض کردم که چند بار عرض کردم بعضی از روایات ما الان داریم در کتاب فقیه هم آمده که حالا چون نکته ی لطیفی است چند بار تکرار کردیم مرحوم صدوق آن روایت را یک دخل و تصرفی درش خواسته بکند و به هر نحوی که هست حالا نمی خواهم چون انحاء تصرفش فرق می کند به یک نحوی خواسته در روایت دخل و تصرف بکند آن را به صورت روایت نیاورده به صورت فتوا آورده است در فقیه هم همین کار را کرده است .

و عرض کردیم مجامع حدیثی که ما داریم مثل وسائل و بحار و عرض کنم وافی و اخیرا هم جامع الاحادیث برای آقای بروجردی و عوالم و این جوامع حدیثی که ما داریم متأسفانه این سنخ فتاوی صدوق را در من لا یحضره نیاوردند ، حالا آقای بروجردی مثلاً مقنع را آورده گفته مقنع متون روایات است ، خوب اگر مقنع متون روایات است فقیه هم متون روایات است چه فرق می کند ، توجه نکردند فقیه خواسته گاه گاهی یک تصرف کوچکی در روایت بکند احتیاط کرده متن روایت را نیاورده است ، دقت کردید ؟

حالا این می گویم چون اینها نکته ای است که تا حالا گفته نشده است و لذا یکی از نکاتی را که ما گفتیم با آقایان بحث بود یک شبی راجع ، تشریف آوردند منزل راجع به جامع الاحادیث ، این قسمت از کتاب صدوق هم باید اضافه بشود به جامع الاحادیث ، یعنی به موسوعات حدیثی ما به جوامع حدیثی ما این قسمت از فتاوی صدوق که به صورت فتواست ها نه به صورت روایت الان در کتاب فقیه به صورت فتوا آمده دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟

این الان به صورت فتوا آمده نه در وسائل آن را نقل کرده نه در بحار نقل کرده نه در وافی ، البته در وسائل گاه گاهی فتوای صدوق که در ذیل یک روایت بوده اشتباه کرده با متن روایت قبلی ، اشتباه شده این اشتباه آمده ، اما فتاوی صدوق مستقلاً نیامده است ، فتاوی صدوق در من لا یحضرها

یکی از حضار : همه اش روایت بوده فتواها هیچ کدام

آیت الله مددی : بله همه اش ایشان روی روایت است .

ولی چون دقیق بوده می خواسته مثلاً روی متن ، مثلاً یک روایتی هست که ولیتصدق علی سبعة مساکین خوب الان اصحاب ما گیر کردند سبعة مساکین بعضی ها هم خواندند شبعة مساکین ، سیر بکند مسکین را ، ما اصلاً کفاره ی هفت تایی نداریم چنین چیزی نداریم ، ده تا داریم ، شصت تا هم داریم ، هفت تایی نداریم ، صدوق متن روایت را آورده فتوا آخرش هم نوشته ولیتصدق علی عشرة مساکین ، لکن چون دخل و تصرف ، دقت کردید ، دقت صدوق را ، چون دیده سبعة معنا ندارد ، مکاتبه هم هست ، مکاتبه ی علی بن مهزیار است ، چون دیده سبعة معنا ندارد بخواد سبعة را نقل بکند یک مشکل ، بخواد شبعة نقل بکند خوب دو تا مشکل ، فتوا هم برده تاست که در قرآن هم آمده عشرة مساکین

یکی از حضار : فتوا که می خواسته بدهد پس روایت که نبوده

آیت الله مددی: روایت را قبول کرده یعنی می خواهد بگوید این روایت این قسمتش مشکل دارد به عنوان روایت قبول نمی کنم ، اصل مطلب را قبول دارم ، این قسمتش مشکل دارد فتوای من این است ، آقایان هم قبول نکردند کسی هم سبعه را قبول نکرده است .

یکی از حضار: خوب این چرا باید در مجامیع حدیثی بیاید ، قول خود شیخ

آیت الله مددی: قول خودش است

یکی از حضار: بله قول خود مرحوم صدوق

آیت الله مددی: نه این چرا ، به خاطر اینکه این قول تماما روایت است فقط کلمه‌ی سبعه را عوض کرده است .

یکی از حضار: خوب چرا خود روایت را نیاورده است ؟

آیت الله مددی: چون اعتقاد نداشته است ، نمی خواسته بگوید می آورم و عمل نمی کنم . این خود متن حدیث است این اصلا متن حدیث را آورده ایشان ، دقت کنید ، به جای سبعة مساکین کرده عشرة مساکین .

یکی از حضار: خوب اگر روایت مشکل دار را آورده نقدش کرده ، اگر نقدش مطابق با یک روایت صحیح است آن را ترک کردن

عقلانی

آیت الله مددی: یعنی به این معنا که روایت را صدوق آورده تصحیح کرده است ما بحثمان این است که ما می خواهیم روایی را جمع بکنیم این روایت ، روایت است . آقایان دیگر آمدند گفتند عمل به آن نمی کنیم ، دقت کردید ؟ به این عمل نمی کنیم ، اصلا به روایت عمل نمی کنیم . صدوق می گوید نه بقیه‌ی روایت مشکل ندارد یک کلمه اش خراب بوده آن یک کلمه را ، اما چون من نمی خواهم در روایت تصرف بکنم ، دقت کنید .

من نمی خواهم ، جور دیگر هم دارد من نمی خواهم بگویم همه اش همین جور است ، جور دیگر هم دارد ، من شرح دادم مفصل در مباحث صدوق یعنی در مباحث متون صدوق که در این کتب آمده در بحث های مختلف نماز ، غیر نماز ، حدود ، دیات ، در آنجا شرح های مفصل که این بالاخره صدوق مطلبی را که می گوید از روایات گرفته است .

یکی از حضار: خوب استاد اسناد دارد یا همه اش مرسل می شود این بخش ؟

آیت الله مددی: ببینید اختیارش است فتوایش است مثل اینکه آقای بروجردی می گفت مقنع را نقل بکنید ، چون مقنع فتاوی صدوق عین نصوص است ، این دیگر از مقنع که کمتر نمی آورد مثل مقنع صدوق می شود .

یکی از حضار: روی الفاظش نمی شود استدلال کرد

آیت الله مددی: به الفاظش نمی شود ، و لذا خود ایشان هم فتوا داده که به الفاظش استدلال نکنید ، خیلی توجه می خواهد .

انصافا چون وقتی در آن باب شما می خواهید روایت نقل کنید روایت را کامل می آورید با مقایسه ی کلام صدوق واضح می شود که صدوق چه کار کرده است ، دقت کردید ؟ با آوردن روایت کار صدوق واضح می شود ، اشتباه دیگر هم شده من نمی خواهم وارد کل این بحث بشوم به هر حال از بحث ما خارج است ، به هر حال این یک مطلب اساسی است که باید در نظر گرفت .

این مطلب را مرحوم شیخ می فرمایند به اینکه به اصطلاح این باع مال نفسه مع مال غیره لظهور الاجماع ، عرض کردیم اجماعش مناقشات کردیم در اجماع ، بله بعد فرمودند مضافا به صحیحی صفا که در ادله ی بطلان گذشت .

یکی از حضار: ببخشید این روایتی که دیروز خواندند ظاهرا کافی در باب نوادر آورده ، باب النوادر یعنی قبول نداشته است ؟

آیت الله مددی: اشکال ندارد شاید یک قسمتش را قبول نداشته شاید ، شاید قبول نداشته است .

ایشان می گوید که بله ، ایشان ، روایتی را که ایشان نقل کرده صحیحی ، لا يجوز بيع ما لا يملك و قد وجب الشراء في ما يملك ، این جوری نقل کرده است البته اینجا نمی دانم ایشان نوشته که تقدم فی ادلة بطلان فضولی ، غالبا می نویسد صفحه ی چند این دفعه نوشته صفحه ی چند ای کاش صفحه اش را نوشته بود ، حالا آقایان بعد نگاه کنند اگر متن همین است که نقل کرده کلام همین کلام است ، اگر کم و زیاد دارد بحث دیگری است .

بله و لما ذكرنا قال به من قال بطلان ، اینجا نکته دارد روایت هنوز بحث دارد وارد نشدیم ، كالشيخ وابن زهرة والحلی وغيرهم بله ، نعم لو لا النص والاجماع امكن الخدشة فيه بما سيحيى في بيع ما يملك و ما لا يملك .

چون بيع ما يملك و ما لا يملك داریم مال خودش با مال غیر ، بيع ما يملك و غیر ما يملك مثل یک خوک را با گوسفند بفروشد هر دو تایی را می گوید در اینجا هم همان اشکالی که در آنجا هست خواهد آمد ، ان شاء الله خواهد آمد من شاید عبارت نائینی را هم بخوانم آوردم کتاب را با خودم اما نمی دانم بخوانیم یا نه .

اشکال در آنجا به قول نائینی سه تاست عمده‌ای که در ذهنش آمد ما قصد لم يقع و ما وقع لم يقصد اشکال آنجا این است ، چون وقتی که فروخت چه گفت ، گفت این خوک را با گوسفند فروختم ، شما می‌گویید نسبت به گوسفند درست نسبت به خوک باطل ، خوب ما وقع لم يقصد ، آن که وقع انشاء شد ، و ما قصد آن که قصد داشته باشد لم يقع ، پس نمی‌شود این را قبول کرد این اشکال ، ایشان می‌گویند این اشکال اینجا هم می‌آید ، این اشکال ، چرا چون این سوال صفا این بوده ، شخصی بوده در یک ده سه چهار قطعه زمین داشته است ، در آن ده افراد دیگر هم قطعات زمین داشتند ، یک نفری کل ده را فروخته است .

سوال می‌کند از امام ، امام می‌فرمایند بیع نسبت به آن مقداری که ملک خودش درست است ، نسبت به آن مقداری که مال مردم است درست نیست ، جواب امام این طوری است خلاصه‌اش این است . خوب می‌گویند من وقتی که فروختم چه گفتم ، گفتم ده را فروختم نگفتم زمین‌های خودم را فروختم که ، همان اشکالی که در آنجا هست در اینجا هم می‌آید عرض کردیم این وقع لم يقصد و ما قصد لم يقع حالا اشکال کردند آقایان لکن این خیلی فنی نیست اشکال فنی‌تر که ان شاء الله آنجا هم خواهیم گفت ، اشکال فنی‌تر انحلال را قبول نکردیم در امور انشائی و اعتباری ، انحلال را به حسب واقع قبول نکردیم اشکال آن است بیشتر نه ما وقع لم يقصد و این را عرض کردیم ما این بحث هم در بحث تکالیف آمده هم در امور وضعی و در معاملات آمده که اگر یک تکلیفی به یک مجموعه‌ای خورد مثلا گفت نماز بخوان بعد هم نماز مثلا لا صلاة الا بطهور ، لا صلاة الا بفاتحة الكتاب ، رکوع ، فلان ، آیا این امر به نماز منحل می‌شود به اجزاء آقایان غالبا الان معتقدند منحل می‌شود غالبا ، یعنی فاتحة الكتاب بخوان ، حمد بخوان مثلا ، بعد نمی‌دانم رکوع انجام بده ، سجده انجام بده لکن اسمش را گذاشتند وجوبش وجوب مقدمی ، و مقدمه‌اش را هم اسمش را گذاشتند مقدمات داخلیه در مقابل مقدمات خارجیه اسمش را گذاشتند وجوبش وجوب مقدمی است .

عده‌ای هم گفتند نه وجوب مقدمی معنا ندارد وجوب تهیئ اسمش را گذاشتند ، عده‌ای هم اسمش را گذاشتند وجوب نفسی غیری ، گفتم از همه‌ی اینها اشدشان مرحوم آقا ضیاء است اسمش را گذاشته وجوب نفسی می‌گویند عین وجوب کلی هیچ فرقی نمی‌کند کل واحد من الاجزاء ولو عنوان اقيموا الصلاة آمده چون این در واقع منحل به عده‌ای از اجزاء می‌شود به حسب او منحل می‌شود دقت کردید ؟

و ما عرض کردیم صحیح نزد ما هیچ کدامش درست نیست اصلا انحلال را قبول نکردیم ، در امور انشائی و در امور اعتباری همان مقدار که اعتبار شده همان مقدار ثابت است این که در واقع چیست واقع لحاظ نمی‌شود ، اینکه اسمش را گذاشته صلاة همان صلاة واجب

است حالا صلاة مرکب است از حمد و قل هو الله و رکوع و سجود آن بحث دیگری است شریعت معین می کند و الا عنوانی که به آن رفته است صلاة است .

بله می شود یک جور دیگری گفت که تعبیر صاحب کفایه هم در یک جایی این طوری است نه در اینجا صاحب کفایه هم وجوب مقدمی گرفته است ، می شود تعبیر دیگری گفت یک نوع وجوب مجازی ، مجاز در تعبیر نه مجاز ، تعبیری مثلا بگوییم مجازا ، مثل جعل میزاب مثلا ، مثل اینکه من رفتم تا تهران ، رفتم خوب من که رفتم ماشین رفته من سوار ماشین شدم ، این وجوب مجازی را می شود گفت مجازی به این معنا دقت کردید ؟ نه وجوب واقعا به عنوان یک قانون ، به عنوان قانون به صلاة خورده است ، به عنوان قانون ، حالا صلاة مولف است از عده ای از امور آن جای خودش .

این بحث انحلال یک بحث اساسی است هم در آن بحث می آید هم اینجا می آید ، اینجا در بحثی که ما داریم در اصول که متعرض شدیم آنجا را متعرض شدند در مقدمه بحث مقدمه یکی از مقدماتی که در مقدمه ی واجب هست همین است مقدمات داخلی و مقدمات خارجی و نحوه ی تعلق وجوب به اجزاء ، عرض کردیم در معاملات هم می آید آن را دیگر در اصول نیاوردند در فقه آوردند اینجا آوردند که اگر شما یک انشائی را یک معامله ای را ابراز کردید آیا آن به همان مقدار واقع منحل می شود یا نه به همان مقداری که تعبیر کرده است .

وقتی گفت خانه را فروختم به اینقدر خوب این خانه درب دارد ، دیوار دارد ، پنجره دارد ، بعضی هایش پنجره اش آلومینیوم است ، بعضی هایش آهن است ، برق دارد ، سیم برق دارد ، انواع سیم برق دارد ، دائما قیمت هایش فرق می کند قیمت خانه ، بگوییم اینها یعنی مثلا وقتی گفت خانه را فروختم یعنی حیاطش این قدر باز سازی حیاطش این قدر ، آجرهایش این قدر ، آهنش این قدر انحلال پیدا می کند این خطاب ، این انشاء بعث منحل می شود به حسب اجزاء .

عرض کردیم در باب معاملات سه جور انحلال تصویر می شود یک انحلال به حسب اجزاء ، یک انحلال به حسب اوصاف ، یک انحلال به حسب شروط ، سه جور انحلال تصویر می شود ، مثلا انحلال به حسب شروط می گوید این کتاب را می فروشم قیمتش ۱۰۰۰ تومان به شما می فروشم ۱۰۰ تومان به شرطی که برای من یک نامه بنویسید به خط خودتان ، گفت خیلی خوب ، بعد نوشت نامه را خوب این ۹۰۰ تومان تفاوت قیمت به خاطر نوشتن نامه بود دیگر ، حالا این عقد منحل می شود یعنی این عقد درست است ؟

می گوید تو به شرط وفا نکردی چون وفا نکردی به مقدار این عقد ، این عقد با این شرط ، این خانه با این شرط چند می ارزد ، این خانه بدون این شرط چند می ارزد ، تفاوتش را به من بدهید ، این اسمش انحلال است .

اما اگر گفتیم انحلال ندارد نه ، انحلال نیست ، درست است شرط تاثیر گذار در قیمت هست ، اما در انشاء انحلال درست نمی کند دقت کردید ؟

یکی از حضار: استاد انحلال برمی گردد به همان لم يقصد دیگر ، وقت انحلال قائل شد کسی انحلال یعنی چیزی که قصد نکرده آیت الله مددی : نه کاری به قصد ندارد ، انحلال یعنی امر واقعی را در نظر بگیرد ، می خواهم بگویم من هم همین را گفتم ، گفتم اینها تعبیر به قصد و لم يقع کردند ، این تعبیر ما علمی تر است یعنی به باب قواعد بهتر می خورد .

یکی هم اوصاف است می گوید این خانه را فروختم این قدر مترازش این طوری ، ده متر با خیابان فاصله دارد وقتی می روید می خرید می بینید ۱۰۰ متر فاصله دارد ، آیا بگوییم این معامله درست است ، انحلال می شود یعنی این طور بگوییم این خانه در ده متری باشد چقدر قیمت دارد ، این خانه در ۱۰۰ متری چقدر قیمت دارد ؟ این ما به التفاوت را پرداخت بکنیم دقت کردید ؟

یکی از حضار: خریدار می تواند معامله را با خيار فسخ بکند بگوید من این خانه را با این شرایط نمی خواهم

آیت الله مددی : یعنی چه نمی خواهم ؟

و لذا ما عرض کردیم انحلال به حسب شروط درست نیست ، انحلال به حسب اوصاف درست نیست الا وصف الصحة آن هم چون دلیل داریم ، و لذا عرض کردیم در اینکه شروط تخلف بشود یا وصف تخلف بشود فقط خيار است و اقسام خيارات را هم کرارا عرض کردیم ثنائی هستند یعنی یا قبول کن ، یا رد کن ، درست است گفتید نامه می نویسم برای شما کتاب می دهم ۱۰۰ تومان با این شرط به شرط عمل نکرد ، تو می توانی این کتاب را به او بدهی می توانی ندهی ، اما می گوید نه این معامله تمام تو ۹۰۰ تومان ما به التفاوت به من بده این را نمی توانی بگویی

یکی از حضار: این نظریه ی تحول عقد هم یک نوع انحلال است .

آیت الله مددی : انحلال نیست شبیه تصرف است یعنی به واقع نگاه کرد نظریه ی تحول عقد هم شبیه به این است اما تحول عقد نیست آن آقا آن روز فرمودند تحول عقد این شبیه آن است ، تحول عقد هم نیست ، این شبیه آن است ، یعنی از این جهت که در باب اعتباریات اعتبار به آن مقدار ابراز است ، دقت کردید ؟

چون عرض کردیم مسائل اعتباریات را ما شرح دادیم ، اعتباریات فرض اولش اینکه نیست ، خوب دقت کنید ، فرض اولش اینکه نیست ، فرض دومش اینکه شما می خواهید هستش بکنید ، فرض سومش اینکه ابراز می کنید ، بحث سر اینکه مقداری که ابراز می کنید هست می شود نه اوسع از آن نه اضیق از آن بحث در این است ، دقت کردید ؟

آن تحول عقد هم می گوید نه می شود اوسع باشد ، می شود اضیق باشد ، نظریه ی تحول عقد حرفش همین است دیگر ، مثلاً می گوید بعثک بلا ثمن ، خوب بیع یک حقیقت دارد بلا ثمن نمی شود ، اما این گفت بعثک ، حالا که گفت بعثک بلا ثمن بگوییم پس بیعش درست است اما ثمن نه دیگر بلا ثمن یعنی قیمت بازار نگاه کند ، ثمن قیمت متفق علیه مسمی است ، قیمت آن است که در بازار است به نرخ بازار ، به نرخ بازاری .

بگوییم نه آقا چون گفت بعثک ، بیعش درست است ، چون گفت بلا ثمن باطل است ، بیع باطل است . تحول چه می گوید ، می گوید درست است چون بیع تملیک است در مقابل ثمن اینجا هم تملیک کرده بدون ثمن پس این هبه است این تحول است ، یعنی گفت بعثک اما یتحول به هبه ی صحیحه .

نظر چهارم اینکه یتحول به هبه ی فاسده این چهار تا نظر ، عرض کردم غربی ها هم دارند این مطلب را در فقه ما هم آمده اصلش هم عرض کردم بیشتر این فروع فقه این طوری از احناف آمده حنفی ها ، چون خیلی قائل به قیاس هستند خیلی برای خودشان من در آوردی صحبت می کنند در کتاب های آنها آمده کتاب قدیم آنها ، خواندم بعضی عبارات را دیگر نمی خواهم تکرار کنم .

و عرض کردم نظر خود این حقیر سرا پا تقصیر کلاً باطل است نه بیع است ، نه هبه است ، نه صحیحه است ، نه فاسده است ، کلاً باطل است . چون بیع بلا ثمن نمی شود و اگر می خواهد هبه باشد یا باید هبه بگوید یا بگوید ملکک بلا ثمن نمی شود بعث نمی شود ، لفظ بیع ، یعنی مقدار لفظی را ابراز بکند ، روشن شد ؟ ابرازی بکند که با آن امر مناسب است ، اگر چیزی را ابراز کرد که با آن نیست نمی شود این هم رأی پنجم و الا مرحوم نائینی آن چهار تا ، به نظرم پنجمی را هم آورده باشد ، نائینی اینجا را خوب شرح داده است ما هم اینجا را مفصل شرح دادیم ، اما این تحول در عقد را شنیدم غربی ها قبول دارند ها اشتباه نشود .

یکی از حضار : در ابواب مختلف متحول شدند

آیت الله مددی : نمی شود نه قبول نمی کنند .

یکی از حضار : حاج آقا غربی ها مطلقاً اینطوری نیست که تحول

آیت الله مددی: نه عرض کردیم غالبا ظاهرا غالبا قبول دارند، چون من با یک آقای صحبت کردم تلفنی گفت این در غرب همین طور است مسلم است به من اینطور گفت.

یکی از حضار: قیدی که می زنند این عقدی که می خواهد به آن متحول بشود این باید حتما مورد دست این متعاملین بوده باشد هر چند که انشاء نشده یعنی می خواهم بگویم قصد آن دو طرف معامله

آیت الله مددی: خوب بالاخره لفظ که بی قصد نیست که،

یکی از حضار: خائنه العبارة یعنی آن را می خواسته این هم این را می خواسته عوضی گفت

آیت الله مددی: سهو که اشتباه نیست. یعنی وقتی که گفته بعثک بلا ثمن تملیک بدون ثمن کرده خوب ما می گویم نمی شود تملیک بلا ثمن در بعثک

یکی از حضار: اگر قصدش هبه بوده آنها

آیت الله مددی: باشد قصدش تملیک بلا ثمن بوده این می شود هبه، مثال عرض کردم این مثال غربی ها را برای شما گفتم از سنهوری در جایی که وصیت بکند و مثال شرقی ها را از کتاب مبسوط سرخسی برای ۴۰۰ است زمان شیخ طوسی است مثال سرخسی را هم خواندم اگر به کسی گفت این بشقاب برنج را به تو عاریه دادم، سرخسی می گوید خوب عاریه ی برنج که معقول نیست چرا چون عاریه جزو عقود امانی است جزو عقود اذنی است که طرف می تواند تصرف کند بعد برگرداند، ودیعه تصرف نکند برگرداند، فرقی این است دیگر هر دو جزو عقود امانی و اذنی هستند من به تو عاریه دادم یعنی تصرف بکن بعد برگردان خوب اگر تصرف کند می خورد برنج را خوب این چطور برگرداند، لذا می گوید این یتحول الی القرض، روشن شد؟

یکی از حضار: خوب قصد قرض را داشته؟

آیت الله مددی: قصد نیست اینها می گویند شما ملتفت نشدید، می گوید لفظ این طور است وقتی گفت عاریه و تو بخور این معنایش این است که قرض یعنی بدل چه می خواهد یعنی این بخورد و بدلش را بخواهد، همین که بخورد و بدلش را بخواهد می شود قرض.

یکی از حضار: تصریح کردند فقط در قانون آلمان که برخی از موارد دادگاه می تواند بدون نظر به قصد متعاملین یک عقدی را به یک عقد دیگر متحول کند ولی در بقیه ی موارد حتما باید مورد قصد بوده باشد هر چند که انشاء نشده باشد.

آیت الله مددی: می گوید قصد را احراز کردنش مشکل است، ما می گوییم در باب انشائیات چون نیست قصد به همان مقدار ابراز احراز می شود، دقت کردید؟ و لذا اگر گفت اعترک التمن اصلا این باطل است، نه قرض است نه عاریه است هیچ کدام نیست این یکی از مباحث کلیدی است انحلال هم همینطور است، انحلال به حسب اجزاء، انحلال به حسب اوصاف، انحلال به حسب شروط.

یکی از حضار: استاد قانون گذار هم نمی تواند در موارد انحلال را اعتبار کند، اعتبار انحلال محال که نیست، اعتبار نمی شود

آیت الله مددی: نه قانون گذار کار محال که نمی خواهد بکند، قانون گذار باید خودش یک قانون جعل کرده، وقتی می گوید این امر انشائی امری است که به مقدار ابراز ثابت می شود نمی تواند قانون خودش را عوض کند که.

یکی از حضار: می گوید اگر این جوری ابراز کنی

آیت الله مددی: و لذا عرض کردم عده ای از اهل سنت حدیث المؤمنون عند شروطهم را قبول نکردند، عده ای از اهل سنت حدیث رفع را قبول نکردند رفع عن امتی الخطاء مثل احمد بن حنبل می گوید ما چون در شریعت احکام داریم روی خطا بار شده من یقتل مؤمنا خطاء اچطور می تواند پیغمبر بگوید رفع عن امتی الخطاء؟ یعنی تصور آن آقا.

و لذا مرحوم نائینی خیلی قشنگ اینجا را شرح می دهد که اگر یک حکمی در لسان دلیلش خطا آمد حدیث رفع او را نمی گیرد اصلا چون موضوعش خطاست در یک حکمی در لسان دلیل موضوعش تعمد آمد حدیث رفع آنجا را نمی گیرد چون موضوعش تعمد است نمی خواهد حدیث رفع بیاید، مثل من افطر فی شهر رمضان متعمدا.

پس حدیث رفع جایی می آید که در موضوعش نه عنوان خطا آمده نه عنوان تعمد، این تحلیلی است که این احمد بن حنبل قرن سوم است ۳۴۱ وفاتش است این تحلیلی است که اصولیین ما دارند برای اینکه این شبهه ای احمد بن حنبل حل بشود روشن شد؟ ایشان می گوید حدیث رفع را نمی توانیم قبول کنیم چرا چون مواردی شارع حکم را روی خطا برده است اصلا، چطور می تواند بگوید رفع عن امتی الخطاء، تحلیل نائینی روشن است؟ و انصافا تحلیل نائینی تحلیل قانونی قشنگی است حرف قشنگی است.

می گوید بابا اگر قانون ماده ی قانونی رفت روی عنوان خطا، دیگر حدیث رفع آنجا را نمی گیرد اصلا، اگر رفت روی عنوان تعمد، آنجا را هم نمی گیرد چون تعمد نیست، احتیاج به حدیث رفع نداریم. پس جایی که نه عنوان خطا درش هست نه عنوان تعمد حدیث رفع آنجا را می گیرد. آن المؤمنون عند شروطهم هم همینطور می گوید تو می آیی شرط خلاف شرع می کنی مثل نذر.

عرض کردم این ذهنیت بود در الغدیر جلد هفتم الغدیر در مطاعنی که راجع به عثمانی ها دارد من جمله یک قصه ای نقل می کند که یک زنی از بنی نجار که در مدینه کثرتی هم داشتند گفت یا رسول الله من نذر کردم که در مقابل شما دف بزنم ، دایره بزنم ، پیغمبر فرمودند اگر نذر کردید بزن ، اگر نذر نکردید نه ، خوب یعنی این تصور که انسان مثلاً با نذر بیاید مثلاً معصیت مولی بکند ، یا با شرط .

این را ما داریم نه اینکه خیال کنید نداشتیم ، این را ما داریم این تصور که خیال می کنند که حالا که نذر آمد اطلاقات نذر شامل محرمات ، این لا نذر فی معصیه معنایش روشن شد ؟ اصلاً انصراف دارد چرا چون ما توضیح کافی دادیم ، اصلاً آن شرطی که اگر بخواهید شما شرط ، مثلاً می فروشم به شرطی که شما شراب بخورید اصلاً این شرط باطل است و لذا در روایات اهل سنت ، این در روایات اهل سنت ، من خیال می کردم فقط روایات امام صادق است ، روایات اهل سنت هم دیدم در کنز العمال هم دیدم ؛ گفت المسلمون عند شروطهم الا شرطاً احل حراماً او حرم حلالاً که آقایان مثل مرحوم شیخ در خیارات که بحث شروط را آورده جزو شرایط شرط گرفته است این جزو شرایط شرط نیست این اشتباه شیخ است این حقیقت شرط است .

چون توضیح دادیم ما یک اعتبارات قانونی داریم یک اعتبارات شخصی داریم ، نذر و شرط و عقد و اینها اعتبارات شخصی هستند ، شما انجام بدهید . اعتبارات قانونی می گوید شراب نخور ، این اعتبار قانونی است ، آن وقت قاعده ای کلی داریم شارع آمده اعتبارات ، قاعده ای کلی این است اعتبارات شخصی چیز قانونی ندارد شما برای خودتان یک چیزی قرار بدهید این الزام قانونی ندارد ، اعتبارات شخصی الزام قانونی ندارد .

و لذا مشهور چه شده اصاله الفساد در عقود ، این اصاله الفساد در عقود یعنی این ، این اصاله الفساد در عقود اگر شنیدید یعنی این ، در معاملات ، اصاله الفساد یعنی شما حق ندارید برای خودتان قرارداد بگذارید درست شد ؟ آن وقت شارع از آن طرف آمد گفت اوفوا بالعقود ، پس این اینطور می شود وفاء یعنی وفاء به عقد ، وفاء به شرط ، وفاء به نذر در محدوده ای می شود که با خود قانون برخورد نداشته باشد ، قانون را دور نزنیم . یعنی التزامات شخصی خود به خود ، روشن شد ؟ ما اسم این را گذاشتیم فضای قانونی ، التزامات شخصی اگر هم نمی فرمود الا شرطاً احل حراماً همین را می فهمیدیم ما این شرطش شرط نیست ، اصلاً طبیعت التزامات شخصی این است که باید قانون را دور نزنند با اعتبارات قانونی برخورد نداشته باشد ، روشن شد چه می خواهم بگویم ؟

این نباید با اعتبارات قانونی ، بله آقا ؟

یکی از حضار: انحلال به حسب شروط الان قانون را دور می زنند که

آیت الله مددی: دور نمی زند از جهت دیگری باطل است، چون اصلاً شروط انحلال، اصلاً خلاف ابراز عقد است اینها شبیه هم هستند، چون این بحثها شبیه هم بود عرض کردم قانون را دور نمی زند نه.

انحلال در سه تاست، یکی در اوصاف، یکی در اجزاء، یکی در شروط هیچ کدام را قبول نکردیم مگر انحلال در اوصاف، وصف صحت، اگر وصف صحت نبود منحل می شود یعنی عقد به مقدار علم مشکل پیدا می کند این هم چون روایت دارد ما به التفاوت بدهد عقد درست است، لذا این قاعده‌ی من همیشه در ذهنتان باشد خیارات کلاً ثنائی است الا خیار علم ثلاثی است، این در اوصاف، در شروط و در اجزاء هم که کلاً قبول نکردیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین